مباحث زیبایی‌شناسی در آثار هیدگر

مباحث زیبایی‌شناسی، از اواسط دههٔ سی، در آثار هیدگر مطرح شده است. در ۱۹۳۵ با کنفرانس «سرچشمهٔ اثر هنری»، شعر درون‌مایهٔ بحث هیدگر در شناخت معنای هستی شد و وی را به طرح منش شاعرانهٔ اندیشه، در تجربهٔ اندیشه رسانید. او در زمستان ۱۹۳۴ نخستین تفسیرش را از اشعار هلدرلین، ارائه کرد. در همین تفسیرها، هیدگر، شعر هلدرلین را «تقریرگونه» خواند و آن را «حقیقت فلسفی» نامید. او در ۱۹۳۶ کنفرانسی با عنوان «هلدرلین و گوهر شعر» ارائه کرد.

به گمان هیدگر، زیبایی‌شناسی همزاد متافیزیک است. در اندیشهٔ فلسفی یونان باستان نظریهٔ ادبی و سخن زیباشناسانه غایب بود. از افلاطون به این سو هم، مطلب اصلی، تأثیر هنر در احساسِ مخاطب دانسته شده است. همواره چنین بوده است که اثر هنری را بیانگر چیزی، جز خودش دانسته‌اند یعنی گونه‌ای ارتباط آشکار با چیزی دیگر، یا شکلی از تمثیل. به بیان دیگر، پنداشته‌اند که «اثر هنری همچون موردی محسوس، خبر از موردی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نامحسوس می‌دهد. در دوره‌های گوناگون متافیزیک، آن مورد نامحسوس را ایده، ایده‌آل، روح، روح مطلق، ارزش‌ها و... خوانده‌اند.»[1] اما به نظر هیدگر، اثر هنری چیزی جز هستی خودش را آشکار نمی‌کند. هیدگر از معابد یونانی صحبت می‌کند که پیش از آن‌که جایگاه الاهه‌ای باشد که معبد از آن اوست، اثری است با «سرگذشت خاصّ خودش». واقعیتی است که جهان ویژهٔ خود را شکل می‌دهد. بنابراین، در نظر هیدگر، هر اثر هنری به ظهوررسانندهٔ حقیقت خویش است، حقیقت به معنایِ ظهور و تجلی هستی، نه به معنای متافیزیکی کلمه.

آفرینش هنری، امری است که از هنرمند فراتر می‌رود و به حقیقت امکان می‌دهد تا از نامستوری به درآید و به ظهور برسد و بدین گونه بتواند به خویشتن شکل دهد. حقیقت در نظر هیدگر یعنی ظهور، آشکارشدن (که هیدگر آن را با واژهٔ یونانی Aletheia می‌نامد.)

نکتهٔ اساسی در تفکر هیدگر، معنای هستی است. او هستی و زبان را در ارتباط با هم لحاظ می‌کند. در کتاب «هستی و زمان»، مسئلهٔ زبان در مرکز کار فلسفی او قرار نداشت، اما درهرحال پرسشی بنیادین دانسته می‌شد. هیدگر، ناقد فلسفهٔ کهن زبان نبود. او از جایی دیگر آغاز کرد و تنها در پایان کارش، یعنی وقتی به هدف اصلی خود یعنی نزدیک کردن زبان به معنای هستی دست یافت، وسیله‌ای برای اثبات کاستی‌های فلسفهٔ کهن زبان به دست داد. زبان در هستی و زمان، فراتر از آواها، واژگان و نحو بوده، همچون نظامی از نشانه‌ها و نمادها دانسته شده است.

هیدگر زبان را به گسترده‌ترین معنای ممکن آن به کار برد؛ تمامی آن چیزهایی که با آن‌ها معنا روشن می‌شود. کلامی یا جمله‌ای در یک گفت‌وگو، همان‌قدر می‌تواند روشن‌گر معنا باشد که قطعه‌ای موسیقی یا نهادی اجتماعی. سخن گفتن نیز، به این اعتبار، معنای گسترده‌تری پیدا می‌کند. ادراک یا شهود من گونه‌ای به زبان آمدن و سخن گفتن جهان است. پس انسان در زبان زندگی می‌کند و «همچون زبان است.» هیدگر به تأکید می‌گوید که هستی ما زبان‌گونه است. حضور ما در این جهان، وابسته به زبان است. برای ما در هر لحظه اموری چون زبان، دلالت و معنا مطرح می‌شوند. انسان و معنا در مکالمه زنده‌اند.

گوهر زبان از نسبت آن با هستی دانسته می‌شود و این گوهر در بنیان خود شاعرانه است. شعر حقیقت را آشکار می‌کند و حضور هستی نیز حقیقت است.

هیدگر از ذهنیت شاعر، تاریخ زندگیش، تجربه‌هایش، و خلاصه از «من» شاعر می‌گذرد. به عقیدهٔ او زبان در شعر «به حرف می‌آید» و «پیش از شاعر حرف می‌زند.» از این رو بی‌حاصل است که شعر را در زندگی شاعر جست‌وجو کنیم، چراکه شعر به گونه‌ای بنیادین و اصیل به «مورد مقدس»[2] وابسته است.

به نظر هیدگر آنچه شعر را از زبان طبیعی جدا می‌کند، رهایی آن از هرگونه تعین کاربردی و ابزاری است. شعر گوهر خویش را در خود دارد. به این اعتبار زبان اصیل است. پس شعر فراتر از نشانه و آوا، ساحت بنیادین اقامت آدمی در جهان است. ظهور راز هستی است. شعر رهایی از جهان انتیک است. جهان انتیک دنیای زندگی هرروزهٔ آدمی است؛ دنیای ادراک همگان، شکل رخدادها، حقایق و اطلاعات جهانی که علم در جست‌وجوی کشف قوانین آن است. دنیای وجود ما همچون افراد است. شعر از این دنیا می‌گذرد. هیدگر نوشته است: «مکالمهٔ اصیل با شعر یک شاعر، تنها با شعر امکان‌پذیر است، همچون مکالمهٔ شاعرانه میان شاعران. با این همه مکالمه میان اندیشه و شعر نیز امکان‌پذیر و گاه ضروری است. به‌ویژه به این دلیل که منش خصلت‌نمای شعر و اندیشه مناسبتی متمایز با زبان دارد.»

به نظر هیدگر، هلدرلین، گوهر شعر را «شاعرانه» می‌کند. آن هم نه به این معنا که «ارزشی وابسته به زمان» را طرح می‌کند. اهمیت هلدرلین در این است که او در لحظه‌ای از «تاریخ هستی» شعر گفت که دوران تازه‌ای از این تاریخ آغاز می‌شد. هیدگر نوشته است: «تمامی اندیشه‌های هلدرلین و ادراکش از هستی... از هراکلیت نیرو می‌گیرد.»

در مقالهٔ «شاعران به چه کار می‌آیند»، که موضوع اصلی آن تعدادی از واپسین اشعار ریلکه بود، هیدگر به جایگاه طبیعت در این شعرها توجه کرد. طبیعت بیان تمامی راز و رمزی است که بیرون از ما وجود دارد و از این رو تمامیتی است که ریلکه از آن با عنوان Bezung یاد کرد؛ آوردن چیزی از جایی، حفظ کردن، معنا بخشیدن و مصداق. هیدگر به سومین قطعه از «ترانه‌هایی به ارفه»

اشاره کرد که در آن سرودن و Dasein یکی می‌شوند. برای ریلکه نه‌تنها شعر گفتن به معنای بودن است، بلکه شعر «راز بودن» است. شاعران راز هستی را درمی‌یابند، اما آن را بیان نمی‌کنند. نه‌فقط به این دلیل که این راز به بیان نمی‌آید، بلکه از این رو که شعر در گرو این «راز سر به مهر» وجود دارد. هر تأویل روزنه‌ای به این راز ناگفته و این مورد مقدس می‌گشاید، اما آن را آشکار نمی‌کند. رازی است نه اندیشیدنی و نه گفتنی که فراتر از زبان وجود دارد.

بیان هیدگر «انگار که ساختهٔ خود ما نیست.» ما نظارتی بر آن نداریم. او می‌نویسد که در کاربرد هر روزهٔ اصطلاح‌ها واژگان نیز به کار می‌رود، اما جای راستین آن‌ها در «زبان ادبی» است. کار مهم کشف این واژگان و روش «راه گم کردن آن‌هاست.»

مثال دیگر وجه «اندیشه» است در الفاظ آلمانیِ Denken (فکر کردن)، Gedachtes (فکر کردن ـ به یاد آوردن) و Gedanke (فکر کردن ـ به تصور آوردن). هیدگر

به عقیدهٔ هیدگر زبان در شعر «به حرف می‌آید» و «پیش از شاعر حرف می‌زند.» از این رو بی‌حاصل است که شعر را در زندگی شاعر جست‌وجو کنیم، چرا که شعر به گونه‌ای بنیادین و اصیل به «مورد مقدس» وابسته است

فهم این راز فراتر از دانش به هستی است. تنها به این بسنده کنیم که رازی هست و این نکته خود لحظه‌ای است از آن راز، همان طور که هر شعر لحظه‌ای است از مورد مقدس. به گمان هیدگر، شعر گفتن، گوش دادن به راز است؛ «گفتنی است که می‌گوید.»

واژهٔ یونانی لوگوس، به هر دو معنای خرد و کلام بود و واژهٔ کهن آلمانی Die Sage به معنای گفتنی که هست، گونه‌ای یکی‌شدن واژه و چیز، گفتن و بودن، کلام (شعر) و هستی.

هیدگر در رسالهٔ «چه چیز اندیشه خوانده می‌شود؟» میان زبان هرروزه و زبان ادبی (شعر) تفاوت قائل شد. در نگاه نخست این تمایز یادآور تفاوتی است که فرمالیست‌ها میان این دو زبان قائل بودند، اما هیدگر برخلاف آنان از دو کارکرد متمایز زبان یاد نمی‌کند. او میان واژه[3] و اصطلاح[4] تفاوت می‌گذارد. اصطلاح کلامی است که ما در گفتار هرروزهٔ خود از آن سود می‌جوییم، معنای یکه‌ای برای آن می‌سازیم و در موردی خاص به کارش می‌بریم. ما اصطلاح را آسان به کار می‌بریم و نظارت زبانی و فکری بر آن داریم. هرگز به آن همچون پدیدار منطقی نمی‌اندیشیم. هیدگر از «اصطلاح آشنا» یاد کرده است که به ما آرامش می‌دهد، نیت ما را برآورده می‌کند. به

پژواک واژهٔ کهن Gedanc را کشف کرد که به دو معنای اندیشه و سپاس گفتن است.» به این اعتبار، اندیشه‌ورزی، بیش‌تر به معنای پذیرش چیزی است و کم‌تر به معنای خردورزی بر طبق منطق. هیدگر می‌نویسد «اندیشیدن پیش از هر چیز گوش سپردن است، امکان دادن به آوایی که به‌سوی ما می‌آید ونه پرسیدن پرسش‌ها.» اندیشیدن در چارچوب منطق مکالمه جای دارد؛ مکالمه با زبان. و به این اعتبار هیدگر می‌گوید که زبان حرف می‌زند.

بدین ترتیب کلمهٔ Verzichten در پایان شعری از اشتفن گئورگه، به نظر هیدگر، معنایی پنهان دارد. واژه در شعر نشانه‌ای نیست که بیانگر یا سازنده باشد، هیدگر می‌گوید: «زبان همچون آوای ناقوس آرامش حرف می‌زند.» و این یادآور صدای ناقوس کلیساست که در کلبهٔ دورافتادهٔ هیدگر در شب زمستانی که برف همه جا را می‌پوشاند، یعنی در «بهترین وقت برای فلسفه، وقتی که پرسش‌ها ساده و بنیادین هستند»، شنیده می‌شد و باید آن آوا را نه همچون صدای محسوس و بازشناختی ناقوس، بلکه در محو شدن آرام این صدا در سکوت شنید. آن‌جا که لرزش اصوات، بیش‌تر با دنیای سکوت ارتباط دارند. آوای ناقوس آرامش چیزی ناانسانی است.

سپس هیدگر بحث را به اهمیت نوشته‌ای از

شلایرماخر کشاند: «هرمنوتیک و نقادی، به ویژه در مورد عهد جدید» که برای نخستین بار به سال ۱۹۳۸ منتشر شده است. در این یادداشت، هرمنوتیک و نقادی به یک معنا به کار رفته‌اند. هیدگر (به عنوان یک فیلسوف) با توصیف رسالت کار خود همچون هرمنوتیک، منش فلسفه را دگرگون کرد و مباحث اصلی آن را متافیزیک، اخلاق، شناخت‌شناسی و حتی زیبایی‌شناسی ندانست. هدف اصلی «هستی و زمان»، به بیان صریح نویسنده‌اش، ارائهٔ پژوهشی از هستی انسانی است تا «افق تأویل معنای هستی» دانسته شود. بدین‌سان «مسئلهٔ» اصلی «تأویل هستی» است، و به همین دلیل هیدگر پدیدارشناسی را در گوهر خود همان هرمنوتیک می‌دانست: «منطق (لوگوس) پدیدارشناسی را در گوهر خود همان هرمنوتیک می‌دانست.» پس می‌توان گفت که با هستی و زمان هرمنوتیک همان نقشی را یافت که نقد متعالی پس از کانت، در اشکال گوناگون ایفا می‌کرد. هرمنوتیک پایهٔ اصلی هستی‌شناسی تأویل هستی شد و در همین حال روشن‌گر شیوهٔ شناخت یا آشنایی (بودن ـ آن‌جا) (Dasein) از هستی خودش شد.

در هستی و زمان، هیدگر به تأکید کار فلسفی، خود را در گسترهٔ پدیدارشناسی جای داد و در همین حال کوشید تا از محدوده‌ای که هوسرل تعیین کرده بود، فراتر رود و کارش را در حدّ «هستی‌شناسی» طرح کند. هیدگر پدیدارشناسی را چنین طرح می‌کند: «ظهور چیزی است، چنان که آن چیز خود را می‌نمایاند، انگار خود را از خویش آشکار می‌کند، یعنی فراشد ظهور خرد است. به همین جهت تأویل پدیدارشناسانهٔ یک روش نیز نهفته است.» به این اعتبار، هیدگر هرمنوتیک را «روش‌شناسی علوم تاریخی روح» می‌خواند. اگر این دیدگاه ساده‌گرا را طرح کنیم، که هستی، هستی کسی باشد در جهان، آن‌گاه هرمنوتیک ظهور معنای هستی است بر آدمی: «تا زمانی که Dasein وجود دارد، چیزی در آن می‌توان یافت که همواره گشوده باشد، چیزی که می‌تواند دگرگون شود و دگرگون خواهد شد.» هیدگر در مسئلهٔ مشهورش دربارهٔ «گوهر شعر و هلدرلین» پرسیده است که انسان چیست؟ و پاسخ داده است «آن است که باید آنچه خواهد شد را بیافریند.»

گرچه این نکته، تقریباً مسلم است که هیدگر از اشعار هلدرلین تأثیر فراوان پذیرفته است، اما این بدان معنا نیست که غالب تولیدات ادبی دارای محتوایی ـ مستقیماً یا غیرمستقیماً ـ فلسفی بوده است. با این وصف خود این تولید ادبی، در تار و پودش، «وجودی» بوده است. هلدرلین گرچه «فیلسوف وجودی» نبوده، اما پیشگام ادبیِ حالِ دورهٔ جدید است: «یعنی درک روزافزونِ غربت و گم بودن در عالم.»

... ای دوست، بسی دیر آمده‌ایم...
همهٔ آنانی که به حیات ما التفات داشتند
خودشان را واپس کشیدند
وقتی که «پدر» وجه کریم خویش را از انسان برمی‌گرداند
جای آن است که در سراسر زمین نواهای شیون آغاز شود...

فهرست منابع

۱. ساختار و تأویل متن، بابک احمدی، ۱۳۶۴.
۲. نگاهی به فلسفه‌های جدید و معاصر، کریم مجتهدی، ۱۳۷۳.
۳. فلسفهٔ وجودی، جان مک کواری، محمد سعید حنایی کاشانی، ۱۳۷۷.
4. Three Issues in Ethics. John. Macquarrie. New York 1970.
5. Existentialist aspects of Modern Art. Paul. Tillich. New York. 1956.

پی‌نوشت:

۱. بابک احمدی، ساختار و تأویل متن، ج ۲، ص ۵۵۴.
2. Das Heilige
3. Worte
4. Worter

❖

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی